

گونه شناسی و نمادشناسی زیورهای لرستان در دوران مفرغ و آهن

صدرالدین طاهری^{۱*}، آیتنا همتی^۲

^۱ استادیار گروه موزه داری، دانشکده جهانگردی و کارآفرینی هنر، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران.

^۲ کارشناس گنجینه موزه ملی ایران، تهران، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۱۰/۲۷، تاریخ پذیرش نهایی: ۹۲/۲/۱۵)

چکیده

این نوشتار تلاش دارد با نگاهی بر زیورهای بازمانده از لرستان باستان، به گونه شناسی و نمادشناسی این هنر ارزشمند بپردازد. مهم‌ترین اهداف این پژوهش، بررسی تکنیک‌های ساخت و تزیین زیورهای لرستان و دسته بندی زیورهای لرستان برپایه شکل، جنس، کاربرد و نقش‌مایه‌ها است. پژوهشگران، این دست ساخته‌ها را حاصل هنر بومی منطقه می‌دانند که در فرآیندی دراز و با درآمیختن تجربه محلی با هنر فرهنگ‌های همجوار (آشور، بابل، ایلام، میتانی و اورارتو) و هنر اقوام مهاجری چون کاسیان، گوتیان، لولوبیان، هوریان و سکاها شکل گرفته است. زیورهای بررسی شده، دستکم دوازده جنس گوناگون دارند: مفرغ، آهن، شیشه، عقیق، لاجورد، صدف، سنگ‌های گوناگون، خمیرشیشه، عاج، استخوان، طلا و نقره. در بررسی این زیورها از دید فرم و کاربرد دستکم به دوازده گونه متفاوت برمی‌خوریم: سنجاق سر، دستبند، گردنبند، گوشواره، آویز، بازوبند یا پای آدین، انگشتر و مهر، پیشانی بند، سنجاق قفلی، دکمه، آینه و موبند. گستره تاریخی آثار موزه‌ای بررسی شده، دوران برنز و آهن در ایران (هزاره سوم تا هزاره نخست پ.م) را دربرمی‌گیرد. داده‌های پژوهش در یک بررسی کتابخانه‌ای و موزه‌ای گردآوری شده‌اند. روش پژوهش، مقایسه تطبیقی ساختار زیورها و گونه شناسی و دسته‌بندی آنها بوده است.

واژه‌های کلیدی

زیورسازی، هنر لرستان، دوره مفرغ، دوره آهن.

مقدمه

بوستون، کلیولند و زوریخ و مجموعه‌های خصوصی چون داوید-ویل، اکرمین - پوپ، استورا، موزا و... نگهداری می‌شوند. در میان آنها اشیای بی‌شمار مفرغی در طیف گسترده‌ای از فرم، آذین و تکنیک وجود دارد که با نام «مفرغ لرستان» در جهان شناخته شده است. انگیزه ساخت این آثار را می‌توان نیاز به باروری و پیروزی بر دشمن، رازآلودگی زندگی پس از مرگ، یادآور کردن و آرام کردن ارواح شر دانست. الگوهای هنری بسیاری بر این دست ساخته‌ها دیده می‌شوند، چون: ایزدها و ایزدبانوان، جانوران گوناگون گاه در قامت انسانی، شکار، گیاهان و انسان که گاه بسیار ظریف و واقع‌گرا و گاه به شیوه انتزاعی و رازگونه طرح شده‌اند. می‌توان تاثیر سرزمین‌های همجوار چون ایلام، آشور و بابل را همراه با سبک ویژه و ریشه‌دار بومی در این آثار دید.

سرزمینی که هنر باستانی لرستان در آن پا گرفت، امروزه گستره استان لرستان و بخشی از ایلام و کرمانشاه را در بر می‌گیرد. این خطه کوهستانی، به گونه‌ای است که بخش هموار آن تنها از چند دره آبرفتی و دشت کوچک شکل گرفته است. زیورهای بررسی شده در این نوشتار به بازه زمانی هزاره سوم تا هزاره نخست پ.م بر می‌گردند. این آثار از کاوش‌ها و بررسی‌های علمی و غیرعلمی به دست آمده‌اند که طی دهه‌های گذشته در مکان‌های باستانی چون کلماکره، ورکبود، کل ولی، سرخ‌دم، کمترلان (کفتزلان)، چغاسبز، میروولی، دم آویزه، بدآور، چمن، بردبال، شورآبه، پیراوند، پای گل و کتل کل در لرستان، ایلام و کرمانشاه انجام شده است. آثار هنری لرستان باستان در موزه ملی ایران، موزه رضاعی و فلک الافلاک و برخی موزه‌های بزرگ جهان چون لوور، متروپولیتن،

۱- دوره‌های مفرغ و آهن در ایران

۱-۱- دوره مفرغ در ایران

طبقه بندی عصر آهن، برپایه گونه شناسی سفال‌های این دوره انجام گرفته است نه بر اساس اشیای فلزی (طلایی، ۱۳۸۱، ۵۵). این دوره در باستان‌شناسی ایران جایگاه بس مهمی دارد، چرا که با دگرگونی‌های بزرگ فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در ایران، ظهور سفال‌های جدید و افزایش یافتن اشیای آهنی، تغییر در معماری و فرم گورها، تحول ساختار فرهنگی جامعه، ظهور قدرت‌های تازه و... همراه شده است. مردمان دوره آهن به سختی آهن و فراوانی آن پی برده‌اند و آن را در کشاورزی و معماری و ساخت ابزار جنگی و لوازم زندگی به کار برده‌اند (احسانی، ۱۳۶۸، ۶۷).

علاوه بر سنگ‌های آسمانی آهن (آهن خالص)، که به ندرت در طبیعت یافت می‌شود و سنگ‌های معدنی آهن که فراوان هستند، آهن به صورت ناخالصی نیز در اکثر کانسنگ‌های مس و سرب وجود دارد - به ویژه در سنگ معدنی هماتیت - و در فرآیندهای احیا و ذوب سنگ‌های معدنی مس و سرب نقش ماده گدازآور را بازی کرده در نتیجه به صورت سرباره از فلز اصلی بیرون می‌آمده است (Wertime, 1973, 885). پس فلزگر باستانی با آهن آشنایی داشته، چون آهن یکی از محصولات فرعی مس و سرب بوده است.

شاید در دوره مفرغ به سبب سختی‌هایی که احیا و ذوب سنگ آهن داشته و تکنیک پایین فلزگری، دست از آن کشیده و به مس و آلیاژهای آن قانع شده‌اند (Read, 1934, 384).

برای احیا و ذوب کانسنگ‌های آهن، نیاز به درجه حرارت بالا در حدود 1536°C است و برای انسان آن دوران تأمین این درجه حرارت ممکن نبوده چون حرارت کوره‌های مس و سرب بیش از 1200°C نبوده است (احسانی، ۱۳۶۸، ۶۷). به جز حرارت، عمل مهم دیگری که هنگام احیای سنگ‌های معدنی آهن به آن نیاز بوده، استفاده از کربن است چون فلز آهن به آسانی با

هنگامی که انسان به روش آمیختن دو فلز مس و قلع پی برد، عصر مفرغ را آغاز کرد (لینتون، ۱۳۳۷، ۱۰۲). در این دوره، از آلیاژ مس با فلزات دیگری چون آرسنیک، سرب، روی، نیکل و آنتیمون نیز برای تهیه مفرغ استفاده شده است. این فلزات در آمیزش با مس که پیشتر شناخته شده بود، ترکیب سخت تر و پایدارتری را پدید آوردند. عصر مفرغ در ایران از ۳۰۰۰ تا ۱۵۰۰ پ.م را در بر می‌گیرد که به سه دوره مفرغ کهن (۳۰۰۰ تا ۲۵۰۰ پ.م)، مفرغ میانی (۲۵۰۰ تا ۲۰۰۰ پ.م) و مفرغ نو (۲۰۰۰ تا ۱۵۰۰ پ.م) بخش می‌گردد.

بررسی‌های آزمایشگاهی بر روی اشیای مفرغی ایران و میانرودان نشان می‌دهد که از هزاره سوم پ.م به طور آگاهانه از آلیاژ قلع و مس به منظور تولید اشیای مفرغی که برتری‌های زیادی نسبت به تولیدات مسی دارند، استفاده شده است (طلایی، ۱۳۸۵، ۴۵). این فلزات هنگام ذوب مس را سیال تر می‌کنند و در نتیجه ریخته‌گری آسان تر انجام می‌شود. از سوی دیگر کالای ساخته شده را سخت تر می‌کنند. ترکیب مس با این فلزات همچنین پایداری بیشتری در برابر خوردگی تدریجی دارد.

۱-۲- دوره آهن در ایران

این دوره مهم در تاریخ و باستان‌شناسی ایران، بازه زمانی ۱۵۰۰ تا ۵۵۰ پ.م را در بر می‌گیرد. در این دوره، ساختار فرهنگی، دینی و معیشتی مردمان ایران دگرگون گشت و شالوده تمدن آینده این سرزمین بزرگ ریخته شد. در آغاز این دوران با کشف روش ذوب آهن و استفاده گسترده از آن، تغییرات اقتصادی چشمگیری در زندگی مردم فلات ایران به وجود آمد.

عصر آهن به سه دوره آهن I (۱۵۰۰ تا ۱۲۰۰ پ.م)، آهن II (۱۲۰۰ تا ۸۰۰ پ.م) و آهن III (۸۰۰ تا ۵۵۰ پ.م) بخش می‌شود.

نمودند. هوریان در هزاره نخست پ.م ناپود شدند (گیرشمن، ۱۳۸۱، ۴۹). زبان هوریان نه هند و اروپایی و نه سامی بوده است، اما شاید با زبان‌های گرجی و قفقازی هم‌ریشه باشد (راوندی، ۱۳۴۰، ۱۶۰).

۳- بررسی‌های باستان‌شناختی در لرستان

تاکنون بیش از ۲۵۰ بار بررسی‌ها و پژوهش‌های پرتیری توسط دانشمندان کشورهای گوناگون از جمله استین، گدار، شیفر، گیرشمن، پرادا، دمورگان، هایش و بسیاری دیگر در این ناحیه انجام گرفته است. در این میان، چندین گروه باستان‌شناسی نیز در لرستان به کاوش دست زده‌اند. کاوش‌های استین در سال ۱۹۳۶ م، اریک اشمیت در ناحیه سرخمد کوه‌دشت، رومشگاه، سیمره و دلفان در سال‌های ۱۹۳۱ و ۱۹۳۴ م، گروه دانمارکی به سرپرستی ملدگارد و مورتسن در نواحی هلیلان و طرحان در سال‌های ۱۹۶۳ و ۱۹۶۴ م، و نتایج ارزشمندی داشته است.

گروه بلژیکی به ریاست لویی واندنبرگ نیز در دهه ۷۰ و ۸۰ م. کاوش‌ها و بررسی‌هایی در لرستان و پشتکوه انجام داده‌اند. گروه مشترک ایران و انگلیس به ریاست خانم کلرگافهم از ۱۹۶۶ تا ۱۹۶۹ در تپه باباجان نورآباد به کاوش پرداخته‌اند.

گدار، کاسیان را برپاکنندگان هنر لرستان می‌داند (Godard, 1965, 30). برخی از پژوهشگران روسی ریشه‌ای سکایی برای مفرغ‌های لرستان در نظر گرفته‌اند.

گیرشمن به نفوذ هنر بابل، آشور، ایلام و اورارتو در این سبک اشاره دارد (گیرشمن، ۱۳۴۶، ۸۱). هرتسفلد پس از بررسی گسترده هنر منطقه، با اشاره به بهره‌گیری استادانه از فلزات و روش‌های گوناگون، هنر لرستان را پیامد تجربه دیرین هنرمندان بومی فلات ایران می‌داند (Herzfeld, 1976, 174).

پرادا پس از پذیرش بومی بودن هنر لرستان و تاکید بر نیاز به دسته‌بندی‌های کوچک‌تر محلی و جغرافیایی برای آن، به تاثیر هنر میانرودانی، کاسی و میتانی بر این سبک اشاره دارد (Porada, 1962, 158).

۴- روش ساخت زیورهای لرستان

شیوه‌وفن آوری ساخت این مفرغ‌ها را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد:

۴-۱- ریخته‌گری (قالب‌گیری)

الف. قالب‌گیری با قالب‌های ساده سنگی و گلی باز یا بسته: این روش برای آثاری به کار رفته که ساختار فضایی پیچیده‌ای ندارند. در گنجینه موزه ملی ایران، قالب‌هایی نگهداری می‌شوند که از کاوش علمی به دست نیامده اما با بررسی آنها می‌توان به روش ساخت بسیاری از آثار مفرغی لرستان پی برد (تصویر ۱).

ب. قالب‌گیری با موم گمشده: در روش موم گمشده که دیرتر رایج شد، نخست نمونه اولیه را از موم می‌ساختند، سپس گرداگردش را با گل پوشانده، مفرغ مذاب را که در بوت‌های سفالی ذوب کرده بودند، درون این پوسته گلین جاری می‌ساختند که سبب آب شدن موم می‌شد

اکسیژن در آمیزش بوده و برای به دست آوردن آهن فلزی باید اکسیژن موجود در سنگ آهن را از بین برد (حایری، ۱۳۴۵، ۲۴۰).

۲- اقوام باستانی حوزه زاگرس

۲-۱- کاسی‌ها

واژه‌ی کاسی در اسناد تاریخی به اشکال گوناگون نوشته شده است. در متون و زبان آشوری به صورت کاشو یا کاشی نوشته شده است. از آنها با نام‌های هیسی، اوکسی، اوکسیان و هوزی یا خوزی نیز یاد شده است. نام کهن شهر کنونی همدان پیش از ورود مادها آکسیان بوده است. (سهرابی، ۱۳۷۶، ۸۸). نام شهر کاشان را نیز می‌توان وابسته به آنان دانست.

کاسی‌هایس از برانداختن حکومت بابل به هبری «گاندش» چندسده (۱۷۵۰ تا ۱۲۵۰ پ.م) در بابل فرمانروایی کردند (مورتگات، ۱۳۷۷، ۱۷۴). در اواخر هزاره دوم پ.م، ایشان به تدریج به خاستگاه نخستین خود در کوهستان‌های زاگرس بازگشتند و از این پس هنر مفرغ کاری لرستان با نام ایشان پیوند می‌خورد. آنها روش تاریخ‌گذاری تازه‌ای را در بابل بنا نهادند. کودوروها و مهرهای استوانه‌ای بسیاری از کاسی‌ها در زمان حکومت ایشان بر بابل به دست آمده است (مجیدزاده، ۱۳۷۶، ۱۷۹).

۲-۲- لولوبی‌ها

نخستین بار، نارامسین از شاهان اکد، در سده ۲۳ پ.م در کتیبه‌ای از لولوبی‌ها یاد کرده و شرح پیروزی خود بر آنان را نوشته است (دیاکونوف، ۱۳۴۵، ۱۹۳).

قبایل لولوبی در بخش گسترده‌ای از کوه‌ها و کوهپایه‌ها از قسمت علیای دیاله گرفته تا دریاچه ارومیه ساکن بودند. آنها در کرمانشاه، زور، سلیمانیه و ارومیه مسکن داشتند (سرفراز، ۱۳۸۱، ۹). نامدارترین پادشاه آنان «آنوبانی نی» است که سنگ نگاره‌ای در سرپل ذهاب به جا نهاده است.

۲-۳- گوتی‌ها

گوتی نام مردمانی بوده که در هزاره سوم و دوم پ.م در آذربایجان و کردستان می‌زیسته‌اند (دیاکونوف، ۱۳۴۵، ۱۰۳). بنا بر روایات تاریخی اکدی، نارام سین پادشاه اکد در اواخر دوران سلطنت خود، ناگزیر به جنگ با گوتی‌ها شد و در پیکار با آنها از پای در آمد. سپس «نری داپی زیر» پادشاه گوتی‌ها، توانست در بخش جنوبی میانرودان نفوذ کند و نیپور، شهر مقدس سومریان را به تصرف در آورد (بهرادی، ۱۳۸۶، ۱۹۲). پس از آن گوتی‌ها، ۱۲۵ سال بر میانرودان فرمان راندند (مجیدزاده، ۱۳۷۶، ۱۰۷).

۲-۴- هوری‌ها

در هزاره دوم پ.م، هند و ایرانیان مهاجر از شرق دریای کاسپین به آناتولی پا نهاده با هوریان بومی که از اصل آسیایی بودند، آمیختند و پادشاهی میتانی را تشکیل دادند و سلطنت خود را نه تنها در میانرودان شمالی توسعه دادند، بلکه آشور را محدود کردند و با الحاق دره‌های زاگرس شمالی که مسکن قوم گوتی بود، نیروی خویش را ثبت

ی. دستبندهای مفتولی با تزیین فنی شکل (تصویر ۲).

۵-۲- گردنبند

الف. گردنبندهای طوقی مفرغی ساده یا نقشدار.
ب. گردنبندهایی از مهره ها و دانه‌های مفرغی.
ج. گردنبندهایی از عقیق، شیشه، خمیرشیشه، صدف، سفال و سنگ‌های گوناگون.
نقش گردنبند بر روی پیکره‌های سفالی انسان: یک پیکره سفالی از لرستان در موزه ملی ایران گردنبندهای به گردن دارد. در وسط این گردنبند، آویزی برجسته روی سینه دیده می‌شود. همسان این تندیس از سده هفتم پ.م در چغاسبز یافت شده که در موزه متروپولیتن نگهداری می‌شود.

۵-۳- آویز

آویزها از جنس مفرغ، صدف، طلا و نقره ساخته شده‌اند. بر روی آویزها، نقش‌های گوناگونی دیده می‌شود، چون: دختری با دست‌های گشوده، چهره انسان، انگشتان پا، چکمه با نوک برگشته، پرندۀ نشسته، بز ایستاده، انار، گل سه پر، ستاره پنج پر، هرم و...

۵-۴- سنجاقر

الف. سنجاق با سر جانورانی چون بز ایستاده، قوچ، گاو، شیر، گرگ، اسب خوابیده، بز کوهی و گوزن ایستاده، و نیز جانوران



تصویر ۲- نمونه‌هایی از دستبندها.

ماخذ: (ردیف نخست: موزه لیون، دیگر آثار: موزه ملی ایران)

و اثر مفرغی به همان شکل قالب مومی درمی‌آمد. در نهایت عملیات چکش کاری و پرداخت را انجام می‌دادند (Agrawal, 2000, 15).

۴-۲- چکش کاری

به وسیله چکش کاری‌های بسیار روی ورقه‌های فلزی و گرم کردن پی در پی، شکل‌های برجسته ایجاد می‌شده‌اند. بیشتر مفرغ‌های چکش کاری شده لرستان، به دوره‌های پایانی این فرهنگ بر می‌گردند. از جمله ظرف‌های گوناگون با تزیینات برجسته و قلم زده و کنده کاری شده، لوح‌ها، کمربندها، تیردان‌ها، سنجاق‌هایی با صفحه گردو... (قاسمی، ۱۳۸۶، ۱۳۰).

۵- دسته بندی زیورهای لرستان

زیورهای بررسی شده دستکم دوازده جنس گوناگون دارند: مفرغ، آهن، شیشه، عقیق، لاجورد، صدف، سنگ‌های گوناگون، خمیرشیشه، عاج، استخوان، طلا و نقره. در بررسی این زیورها از دید فرم و کاربرد، دستکم به دوازده گونه متفاوت بر می‌خوریم.

۵-۱- دستبند

دستبندها بسیار گوناگونند، از جمله:
الف. دستبندهای پهن، کلفت و نسبتاً سنگین از مفرغ. روی برخی از آنها چهره جانوران کنده کاری شده.
ب. دستبندهای مفرغی مفتولی شکل پهن، که دو سر آنها جدا از هم و به شکل دایره چکش کاری و تخت شده است.
ج. دستبندهای ترکیبی از مفرغ با سنگ یا آهن.
د. دستبندهای مفتولی با سر جانورانی چون شیر، مار، گاو، مرغابی، سگ و قوچ.
ه. دستبندهایی با چهره انسان.
و. دستبندهای مفتولی و نواری با سر مثلثی شکل، برخی با چهره یک گریه‌سان و برخی با خطوط موازی و دایره‌های ریز آذین شده‌اند، برخی هم پهن تر و بدون نقش و ساده‌اند.
ز. دستبندهای مفرغی نواری شکل باریک.
ح. دستبندهای پهن نواری شکل.
ط. دستبندهای پهن عمودی، که رویشان آذین‌های خطی زیگزاگ یا هاشور و گل‌های چهارپر کنده شده است.



تصویر ۱- قالب‌های ریخته‌گری.

ماخذ: (موزه ملی ایران)

شکل جانورانی چون شیر خوابیده، خرگوش و اسب ساخته شده‌اند و روی آنها نقش‌های گوناگونی دیده می‌شود. میله آنها که از بین رفته شاید آهنی بوده است.

۵-۵ - گوشواره

گوشواره‌ها از آهن، مفرغ، طلا و نقره ساخته شده‌اند. بر روی این گوشواره‌ها، نقش‌های گوناگونی چون سر پرندگان و جانوران، چهره انسان، آذین‌های گیاهی و نیز نقش‌های هندسی (قاشقی، هلالی، چهارگوش، دندان‌های، دایره‌های توپر، حلقه‌های مخروطی و...) دیده می‌شود.



تصویر ۵- نمونه هایی از آویزها.

ماخذ: (ردیف نخست: مجموعه آکرمن-پوپ، ردیف دوم: موزه بوستون، ردیف سوم: مجموعه داوید-ویل، ردیف چهارم: موزه رضا عباسی، دیگر آثار: موزه ملی ایران)

اساطیری چون گوپت و شیردال.
ب. سنجاق میله‌ای با سر گیاهی به شکل برگ‌های باریک، گل چندپر، خشخاش یا انار.
ج. سنجاق میله‌ای با سر کرکری شکل و با خطوط کنده کاری شده هندسی.
د. سنجاق با سر چهارگوش که درونش با دایره و خطوط هاشور نقش شده است.

ه. سنجاق هلالی شکل با سری به شکل شاخ یا حلزون.
و. سنجاق میله‌ای با سری که بر آن نقش انسان (پهلوان ایرانی) در میان، و دو جانور (بیشتر شیر یا مار) در دو سو دیده می‌شود.
ز. سنجاق‌هایی نیز از استخوان و عاج یافت شده اند که به



تصویر ۳- نمونه هایی از گردنبندها.

ماخذ: (ردیف نخست: موزه بوستون، دیگر آثار: موزه ملی ایران)



تصویر ۴- پیکره زنی با گردنبند.

ماخذ: (راست: موزه ملی ایران، چپ: موزه متروپولیتن)



تصویر ۶- نمونه هایی از سنجاق سرها.

ماخذ: (ردیف نخست: موزه بوستون و مجموعه داوید-ویل، ردیف دوم: موزه های لوور، کلیولند و زوریخ، دیگر آثار: موزه ملی ایران)

۵-۸- پیشانی بند

یک پیشانی بند زرین از لرستان در موزه ملی ایران نگهداری می‌شود که ۴۳/۸ سانتی متر پهنا و ۲ سانتی متر بلندی دارد. این پیشانی بند که ماهرانه با نقش برجسته ردیف گاو در دو سوی درخت زندگی آذین شده است، چهار قلاب در دو سر و نواری زنجیری در بالا و پایین دارد. در میان آثار سیمین کلماکره نیز دو پیشانی بند دیده می‌شود. یکی با نقش اسب، گیاهان و موجودی اساطیری که کمان به دست دارد و دیگری با نقش مردی سوار بر ارابه و مردانی دیگر در حال شکار. این زیورها به پیشانی بسته می‌شده‌اند تا گیسوان را مرتب نگاه دارند.

۵-۹- سنجاق قفلی

گونه‌ای از این سنجاق‌ها به شکل کمان است که دو سرش با یک حلقه مارپیچی به هم وصل می‌شود. نمونه‌ای دیگر به شکل آرنج با برجستگی‌های مدور ساخته شده و گیره سنجاق به شکل دست انسان است. یک سنجاق قفلی دیگر سه گوش و انتهایش مارپیچی است که با برجستگی‌های حلقه‌ای شکل آذین شده است.

۵-۱۰- دکمه

شماری دکمه مفرغی به دست آمده که به شکل مخروطی در اندازه‌های گوناگون با حلقه‌ای کوچک در پشت ساخته شده‌اند. چند نمونه سیمین بزرگ‌تر هم از کلماکره یافت شده است.

۵-۱۱- آینه

آینه‌ها صفحه‌های صاف و صیقل یافته از مفرغ هستند که گاه دسته‌ای به آنها وصل می‌شود.

۵-۱۲- موبند

موبندهای مفرغی، میله‌های نازک مفتولی و گاه فتر مانند هستند. یک نمونه آن به شکل استوانه‌ای است که حلقه‌های فتریش به هم متصل شده است.



تصویر ۹- نمونه‌هایی از انگشترها و مهرها. ماخذ: (موزه ملی ایران)

۵-۶- بازوبند یا پای آذین

گروهی از حلقه‌های مفرغی یافت شده را می‌توان بازوبند یا پای آذین دانست که نسبتاً کلفت هستند. برخی کنده کاری هندسی دارند و بر روی چند نمونه آذین‌های جانوری یا گیاهی دیده می‌شود.

۵-۷- انگشتر و مهر

انگشترهایی با نقش کنده کاری شده از جنس مفرغ، مس، آهن، عاج و نقره در لرستان یافت شده‌اند. برخی از آنها انگشترهای پهن مفرغی هستند که بالایشان بیضی شکل و قطر آنها ۲ تا ۲/۸ سانتی متر است. شاید به عنوان مهر نیز استفاده شده‌اند. بر روی آنها نقش عقابی با بال‌های گشوده، دو بز در برابر هم، گل چهار پر، نقش‌های جانوری نامشخص، انسان رقصنده، خورشید، مرغابی، نقش حلزونی و... دیده می‌شود. چند انگشتر هم به شکل حلقه‌های ساده استخوانی در دست است که با خطوط کنده کاری نقطه‌ای به شکل زیگزاگ تزئین شده‌اند. مهرهای حلقه‌ای لرستان به دو شکل هستند: حلقه‌های نواری و حلقه‌های قوسی.



تصویر ۷- نمونه‌هایی از گوشواره‌ها. ماخذ: (موزه ملی ایران)



تصویر ۸- نمونه‌هایی از پای آذین‌ها و دست بندها. ماخذ: (ردیف نخست: مجموعه داوید-ویل و مجموعه موزا، ردیف دوم: موزه ملی ایران)

۶- نقشمایه‌ها و آذین‌ها در زیورسازی لرستان

ساختار گونه‌گون جغرافیایی و آب و هوایی این منطقه که از کوهستان‌های بلند تا کوهپایه‌های سرسبز و دره‌ها و دشت‌های پست را دربرمی‌گیرد، سبب شده، لرستان زادگاه جانوران و گیاهان بسیاری باشد. بیشتر بن‌مایه‌هایی که بر روی زیورهای لرستان نقش شده اند را می‌توان بومی دانست که به بررسی کوتاه برخی از مهم‌ترین آنها می‌پردازیم.

۶-۱- نقشمایه‌های انسانی

الف. پهلوان ایرانی (رام‌کننده جانوران): نمادی است که در اندیشه کهن ایرانی وجود داشته و از ۲۷۰۰ پ.م. در هنر جیرفت به شمار بسیار دیده شده است.

این نقش دو ویژگی دارد. یکی اندیشه انسان است و دیگری نیروی شگفت جانوران. هنگامی که این دو با هم ترکیب شوند نقشی بی‌همتا می‌سازند (مهرآفرین، ۱۳۷۵، ۵۹).

ب. رقصندگان: نمایش در شکل رقص، خنیاگری، بازی یا آیین و نیز ابزارهای نمایش چون سیم‌چاه، لباس مبدل جانوران یا گیاهان، سازهایی برای آفرینش ریتم و... دستکم از هزاره ششم پ.م. در ایران شناخته شده و مورد استفاده بوده‌اند (طاهری، ۱۳۹۰، ۴۸). نمونه‌های ارزشمندی از رقص بر روی زیورهای لرستان (به ویژه سنجاق‌ها) دیده می‌شود.



تصویر ۱۰- نمونه‌هایی از پیشانی بندها. ماخذ: (موزه ملی ایران)



تصویر ۱۱- نمونه‌هایی از سنجاق قفلی‌ها. ماخذ: (موزه ملی ایران)



تصویر ۱۲- نمونه‌هایی از دکمه‌ها. ماخذ: (موزه ملی ایران)

۶-۲- نقشمایه‌های جانوری

الف. مار: نمادی کهن و جهانی است که گاه جای خود را به اژدها می‌دهد. پوست‌اندازی او، زندگی جاوید و زایش دوباره را به یاد می‌آورد (Cooper, 1968, 25).

مارها نگهبان راه‌هایی هستند که به بی‌مرگی می‌رسد. آنها فرشتگان نگاهدار چشمه‌های آب و زندگی، باروری و گنجینه‌ها به شمار می‌روند (الیاده، ۱۳۷۲، ۲۰۷).

مار به سبب پنهان شدن در پناهگاه‌هایش، با دنیای زیرزمین پیوند دارد. او را همبسته با آب‌ها و اقیانوس‌های نخستین دانسته‌اند که سرچشمه آفرینشند (میتفورد، ۱۳۸۸، ۶۳). در مصر باستان، «واجت» خدایبانوی پشتیبان مصر سفلی و «زنه نوت» نگهبان فرعون‌ها سر مار دارند (هال، ۱۳۸۰، ۹۴). پیکرک‌های زنانه میانرودان (دوره عبید) نیز با سر مارگون ساخته شده که اشاره‌ای دیگر به ارتباط مار با خدایبانوان است. شاید ربودن گیاه زندگی در داستان گیلگمش، از دلایلی باشد که مردمان باستان مار را بیمرگ می‌دانسته‌اند. همچنین در اندیشه کهن، بر روی هر گنجی ماری خفته است.

ب. شیر: نمادی از خورشید، خوبی، روشنائی، هوشیاری و نیرو، قانون و دادگری بوده است (Cooper, 1968, 98). شیر در اندیشه مردمان خاور باستان، نماد شهریاری و دلآوری است، چونان که نامش بر بسیاری از شاهان نهاده شده است. نمادی سلطنتی و نشانه‌ای از شجاعت و قدرت. مصریان از سر بزرگداشت، نام‌های هخامنشی را بانگاره شیر می‌نوشته‌اند و شاهنامه اشاره به نشستن شیر بر درفش ایران دارد. سریر ایزدبانوان بر دوشش و تخت شاهان بر پنجه‌اش استوارند. بر در نیایشگاه‌ها به نگاهبانی می‌ایستد و نقش کنده شده بر سنگش، چون نیرویی محافظ به گردن آویخته می‌شود. شیر نماد رده چهارم آیین مهر است و در مهرآوه‌ها تندیس خدای رمز آلودی با سر شیر یافت می‌شوند. مصریان نیز خدایبانوی جنگاور شیرسر، «سخمت» را می‌پرستیده‌اند (طاهری، ۱۳۹۱، ۹۲). در لرستان، شیر مهم‌ترین نشانه جنگاوری و نیروی مردانه بوده، هنوز هم بر گور دلاوران در گذشته تندیس شیر می‌نهند.



تصویر ۱۳- نمونه‌هایی از آینه‌ها. ماخذ: (موزه ملی ایران)



تصویر ۱۴- نمونه‌هایی از موبندها. ماخذ: (موزه ملی ایران)

دامدار و برزگر لرستان باستان، بسیار سودمند بوده است. ک. خروس: خروس نشانه ایزد سروش در دین ایرانی است. یکی از وظایف او این است که با صدای خود پرستندگان را بیدار کند، تا به ادای تشریفات دینی بپردازند (گیرشمن، ۱۳۴۶، ۴۴). تصویر خروس در کنار انسان که در هنر لرستان بسیار دیده می‌شود، از اهمیت یا قداست این جانور در اندیشه آنان حکایت دارد.

ل. مرغابی: مرغابی‌ها و غازهای وحشی، موضوع بسیاری از افسانه‌ها و اساطیر شرق دور هستند (هال، ۱۳۸۰، ۱۰۱). مرغابی در یونان و رم، پرنده خورشید، نشان هوشیاری و همبسته با آفرودیت/ ونوس است (میتفورد، ۱۳۸۸، ۶۹).

م. گویت و شیردال: گویت (انگاره ترکیبی شیر، گاو و پرنده با سر انسان) و شیردال (انگاره ای با بدن شیر و سر شاهین) از بن‌مایه‌های کهن مورد استفاده در هنر خاور باستان از هزاره سوم پ.م به بعد هستند. شاهین، انسان، شیر و گاو هر کدام دارای نیروی سحرآمیز و فرمانروای قلمرو خویشتن بودند. هنگامی که در هم آمیخته می‌شدند، برای نیایشگاه‌ها به نگاهبانانی شکست‌ناپذیر بدل می‌گشتند. نگاشتن این بن‌مایه در دست ساخته‌های لرستان، حکایت از تاثیر هنر آشوری و نیز هنر شمال مرکزی ایران دارد.

۶-۳- نقشمایه‌های گیاهی

الف. نیلوفر: از مهم‌ترین بن‌مایه‌های اساطیری کهن در هنر ایران، میانرودان، مصر و هند است. ریشه نیلوفر در خاک و ساقه‌اش در آب است و برگ‌هایش را رو به آسمان می‌گشاید. ب. درخت زندگی: درخت در معنای کهن الگویی خود، دلالت دارد بر حیات کیهان، تداوم آن و رشد و تکثیر فرایندهای زیستی و باززایی. درخت نشانه حیات تمام نشدنی و بنابراین همسان با فناپذیری است (گرین، ۱۳۷۶، ۱۶۵).

ج. انار: انار نشان باروری دیرپا، برکت خیزی و فراوانی است (Cooper, 1968, 40). در اندیشه ایرانی از مقدس‌ترین درختان است. در آتشکده‌ها چند درخت انار می‌کاشته‌اند که شاخه‌های آن را به عنوان برسم در مراسم در دست می‌گرفتند. پُردانگی انار، نماینده‌ی برکت و باروری است. در فرهنگ ایران، انار به سبب رنگ سبز تند برگ‌هایش و نیز برای رنگ و شکل غنچه و گل آن که شبیه آتشدان است تقدیس می‌شده است (میرمحمدی، ۱۳۸۰، ۱۰۲).

د. شبدر چهارپر: شبدری که بیش از سه برگ داشته باشد در طبیعت بسیار کمیاب است، بنابراین در اندیشه کهن شبدر چهارپرگ را نشانی باشگون و خوش یمن می‌دانسته‌اند (میتفورد، ۱۳۸۸، ۸۳).

۶-۴- نقشمایه‌های هندسی

این نقشمایه‌ها در هنر لرستان بسیار گوناگونند. گاهی به شکل نقطه‌های بزرگ و کوچک هستند. گاه نقطه‌های دایره‌ای که در میانه طرح جمع شده‌اند. گاهی نقطه‌های گرد که از مرکز شروع شده و به انتها ختم می‌شوند. در برخی از آثار نیز به خط‌های موازی، هاشور یا مارپیچ و اریب بر می‌خوریم. به نظر می‌رسد نقشمایه‌های هندسی بیش از آن که بیانگر مفهومی اساطیری باشند، برای آذین به کار رفته‌اند.

ج. بز کوهی: نماد زایش، رویش، سرسبزی، آبادانی و فراوانی است (هال، ۱۳۸۰، ۳۵). به سبب چابکی و میل به بالا رفتن، نماد تلاش برای یافتن حقیقت است (میتفورد، ۱۳۸۸، ۶۵). در میانرودان، این جانور همبسته با «مردوک» و «تین گیرسو» است (Cooper, 1968, 57). بز، از نخستین جانورانی است که یازده هزار سال پیش در کوهپایه‌های زاگرس به دست انسان اهلی گردیده است (Zeder, 2008, 12). از آنجایی که در هنگام پاگرفتن هنر لرستان، بز هنوز پیشرو گله‌ها و از مهم‌ترین جانوران همزیست با انسان در این منطقه بود، حضورش در میان بن‌مایه‌های هنری شگفت نمی‌نماید. د. قوچ: یکی از شکل‌های جانوری وابسته به خدایان زایش و باروری در خاورمیانه، یونان و مصر باستان. «انکی» خدای آب سومری عصبی با سر قوچ دارد. در مصر نیز خدایانی چون «خنوم»، «هریشاف» و گاه «آمون» با سر قوچ تصویر می‌شدند (هال، ۱۳۸۰، ۷۹). قوچ، تجسم مردانگی و نیروی آفرینشگر است. خون قوچ، خاک را بارور می‌کند (میتفورد، ۱۳۸۸، ۶۵). ه. مرال: از خانواده بز که ویژگی‌های شاخ‌های دراز برگشته به عقب است. مرال بر روی مهرهای میانرودانی به عنوان جانور ویژه قربانی دیده می‌شود (هال، ۱۳۸۰، ۱۰۱).

و. گوزن: گوزن در اندیشه کهن به عنوان نماد زمستان فانی و زودگذر به شمار می‌رفته است. نقش گوزن شاید نشانه انقلاب زمستانی باشد (میرمحمدی، ۱۳۸۰، ۹۴). از آنجایی که گوزن بیشتر در سرزمین‌های شمالی لرستان می‌زیسته است، این بن‌مایه را باید حاصل ارتباط هنرمندان لرستانی با اندیشه سکایی یا اورارتویی دانست. ز. شاهین: پرنده خورشید و نماد انرژی مردانه طبیعت است. این پرنده با نیروی بلند پروازیش نشان از آزادی روح دارد (میتفورد، ۱۳۸۸، ۶۹). بر خوردن او با خورشید راستی میان شاهین و مار می‌دانستند (جابز، ۱۳۷۰، ۸۳). شاهین، پرنده‌ای نیرومند و تیز پرواز است و او را فرمانروای آسمان می‌خوانده‌اند. این بن‌مایه را در میان مردمان لرستان می‌توان نشانی از میل به نیرومندی و پرواز دانست.

ح. کرکس: در اسطوره‌های ایران، کرکس تیز پرواز، رهبر و بزرگ مرغان گوشت‌خوار است و زبان مردم را می‌داند و دین مزدیسنا را به «ور» جمشید می‌برد (بهار، ۱۳۶۲، ۱۸۰). او گوشت مردگان را در دخمه‌های فراموشی پالایش می‌کرد (میتفورد، ۱۳۸۸، ۶۹). «نخبت»، خدایانویی با سر کرکس و نگهبان مصر علیا بود (هال، ۱۳۸۰، ۸۱). ط. ماهی: براساس یک باور باستانی، زمین بر روی شاخ‌های گاو قرار دارد و این گاو بر پشت یک ماهی ایستاده است. (دهخدا، ۱۳۷۷، ۲۰۵۹). بدین سبب، در ادبیات ما، ماهی تکیه‌گاه زندگی زمینی است. ماهیان چرخان به سبب کارکردی که در حفظ زندگی مینوی از گزند آسیب‌اثری دارند، از دوران پیش از تاریخ تا امروز همواره جایگاهی استوار بر روی آثار هنری ایرانیان داشته‌اند (طاهری، ۱۳۸۸، ۱۰۰).

ی. گاو: گاو نر، اصلی‌ترین نماد جنس نرینه در طبیعت و نشان نیروی زاینده است. پرستش گاو نر، رسمی مهم در مصر و در خاورمیانه باستان و شرق مدیترانه و هندوستان بوده و به یونان و روم نیز مهاجرت کرده است (هال، ۱۳۸۰، ۸۵). گاو از مهم‌ترین جانورانی است که انسان توانست اهلی کند. نخستین نمونه‌های گاو اهلی، ده هزار سال پیش در شمال میانرودان و اندکی پس از آن در کوهپایه‌های زاگرس پدیدار می‌شوند. همزیستی با گاو برای مردمان

نتیجه

بر این زیورها سه دسته نقشمایه دیده می‌شود: انسانی (نقش رقصندگان و پهلوان ایرانی)، جانوری (مار، شیر، بزکوهی، قوچ، مرال، گوزن، شاهین، کرکس، ماهی، گاو، خروس، مرغابی، گوپت و شیردال) و گیاهی (نیلوفر، درخت زندگی، انار و شبدرد چهارپر). پژوهشگران، این دست‌ساخته‌ها را حاصل هنر بومی منطقه می‌دانند که در فرآیندی دراز و با درآمیختن تجربه محلی با هنر فرهنگ‌های همجوار (آشور، بابل، ایلام، میتانی و اورارتو) و هنر اقوام مهاجری چون کاسیان، گوتیان، لولوبیان، هوریان و سکاها شکل گرفته است. دفن این زیورها با صاحبانشان از این باور حکایت دارد که وسایل زندگی این جهانی انسان، در دنیای دیگر هم مورد نیازش خواهد بود. انگیزه ساخت این آثار را می‌توان نیاز به باروری و پیروزی بر دشمن، رازآلودگی زندگی پس از مرگ، یادآور کردن و آرام کردن ارواح شر دانست.

زیورهایی که در گورهای زنانه لرستان باستان (لرستان امروزی و بخش‌هایی از ایلام و کرمانشاه) یافت شده، به بازه زمانی هزاره سوم تا هزاره نخست پ.م برمی‌گردند. این هنر را می‌توان حاصل آمیختن تجربه‌های بومی مردمان منطقه با هنر فرهنگ‌های همجوار دانست. شیوه و فن‌آوری ساخت این مفرغ‌ها را می‌توان به دو گروه قالب‌گیری و چکش‌کاری تقسیم کرد. زیورهای بررسی شده دستکم دوازده جنس گوناگون دارند، شامل: مفرغ، آهن، شیشه، عقیق، لاجورد، صدف، سنگ‌های گوناگون، خمیر شیشه، عاج، استخوان، طلا و نقره. در بررسی این زیورها از دید فرم و کاربرد، دستکم به دوازده گونه متفاوت بر می‌خوریم: سنجاق سر، دستبند، گردنبند، گوشواره، آویز، بازوبند یا پای آذین، انگشتر و مهر، پیشانی بند، سنجاق قفلی، دکمه، آینه و موپند.

فهرست منابع

لینتون، رالف (۱۳۳۷)، سیر تمدن، پرویز مرزبان، دانشگاه تهران، تهران. مجیدزاده، یوسف (۱۳۷۶)، تاریخ و تمدن بین‌النهرین، علمی و فرهنگی، تهران. مورنگات، آنتون (۱۳۷۷)، هنر بین‌النهرین باستان، هنر کلاسیک خاور نزدیک، رحیم صراف و زهرا باستی، سمت، تهران. مهرآفرین، رضا (۱۳۷۵)، بررسی نشانه‌های تمدنی نقوش حیوانی بر روی مهرهای استوانه‌ای ایلام، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس. میتفورد، میراندا بروس (۱۳۸۸)، فرهنگ مصور نمادها و نشانه‌ها در جهان، ابوالقاسم دادور، زهرا تاران، دانشگاه الزهراء، تهران. میرمحمدی تهرانی، نیلوفر (۱۳۸۰)، بررسی و طبقه‌بندی مفرغ‌های لرستان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس. هال، جیمز (۱۳۸۰)، فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب، رقیه بهزادی، فرهنگ معاصر، تهران.

احسانی، محمدتقی (۱۳۶۸)، هفت هزار سال هنر فلزکاری در ایران، علمی و فرهنگی، تهران. الباده، میرچا (۱۳۷۲)، رساله در تاریخ ادیان، جلال ستاری فر، سروش، تهران. بهار، مهرداد (۱۳۶۲)، پژوهش در اساطیر ایران، توس، تهران. بهزادی، رقیه (۱۳۸۶)، قوم‌های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، طهوری، تهران. جابر، گرترو (۱۳۷۰)، سمبل‌ها، محمدرضا بقاپور، جهان نما، تهران. حائری، یگانه (۱۳۴۵)، اصول گداز و استخراج فلزات، دانشگاه تهران، تهران. دیاکونوف، ایگور (۱۳۴۵)، تاریخ ماد، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت نامه، دانشگاه تهران، تهران. راوندی، مرتضی (۱۳۴۰)، تاریخ اجتماعی ایران، امیرکبیر، تهران. سرفراز، علی اکبر و دیگران (۱۳۸۱)، باستان‌شناسی و هنر دوران تاریخی، عفاف، تهران. سهرابی، محمد (۱۳۷۶)، لرستان و تاریخ قوم کاسیت، افلاک، خرم آباد. طاهری، صدرالدین (۱۳۹۰)، رقص، بازی، نمایش، هنرهای زیبا، نمایشی و موسیقی، شماره ۴۳، صص ۴۱-۴۹. طاهری، صدرالدین (۱۳۹۱)، کهن‌الگوی شیر در ایران، میانرودان و مصر باستان، هنرهای زیبا، تجسمی، شماره ۴۹، صص ۸۳-۹۳. طاهری، صدرالدین (۱۳۸۸)، بن‌مایه ماهی درهم در قالی ایرانی، فروزش، شماره ۲۰، صص ۹۹-۱۰۸. طلائی، حسن (۱۳۸۱)، باستان‌شناسی و هنر ایران در هزاره اول پ.م، سمت، تهران. طلائی، حسن (۱۳۸۵)، عصر مفرغ ایران، سمت، تهران. قاسمی، محمود (۱۳۸۶)، متالوگرافی و فلزات باستانی، فصلنامه پژوهشکده حفاظت و مرمت آثار تاریخی - فرهنگی، شماره ۱۸، صص ۱۲۸-۱۳۶. گرین، ویلفرد و دیگران (۱۳۷۶)، مبانی نقد ادبی، فرزانه طاهری، نیلوفر، تهران. گیرشمن، رومن (۱۳۴۶)، هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی، عیسی بهنام، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران. گیرشمن، رومن (۱۳۸۱)، ایران از آغاز تا اسلام، محمد معین، علمی و فرهنگی، تهران.

Agrawal, D. P. (2000), *Ancient Metal Technology and Archaeology of South Asia*, Aryan Books International, New Delhi.

Cooper, J. C. (1968), *Illustrated Encyclopedia of Traditional Symbols*, Thames and Hudson, London.

Godard, A. (1965), *The art of Iran*, George Allen, London.

Herzfeld, E. (1976), *Iran in the ancient East*, Oxford University Press.

Porada, E. (1962), *The Art of ancient Iran, Pre-Islamic cultures*, Crown Publishers, New York.

Read, Thomas (1934), *Metallurgical Fallacies in Archaeological Literature*, *American Journal of Archaeology*, Vol. 38, pp 380-392.

Werdime, A. Theodore (1973), *Beginnings of Metallurgy: A New Look*, *Science*, Vol. 182, pp 881-895.

Zeder, M. A. (2008), *Domestication and early agriculture in the Mediterranean Basin: Origins, diffusion, and impact*, *Proceedings of the National Academy of Sciences*.